

سرزمینی به قیمت ۷/۵ میلیون روپیه

نگاهی به تاریخ کشمیر

اشاره

هدف اصلی این تحقیق بررسی اوضاع جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی کشمیر - با تکیه بر چگونگی گسترش اسلام و زبان فارسی در این منطقه است. با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی خواهد بود. براساس تحلیل داده‌ها، جغرافیای کوهستانی و مناظر زیبای طبیعی کشمیر، که در طول تاریخ هم مورد تحسین هر بیننده‌ای قرار گرفته، مانع ورود جهان‌گشایان به این سرزمین بوده است. اسلام از طریق جهان‌گردان، بازرگانان و صوفیان به کشمیر راه یافت. این افراد بیشتر ایرانی بودند. به همین دلیل، فرهنگ ایران و زبان فارسی را با خود آوردند. در قرن ۱۵ میلادی یکی از حکام مسلمان کشمیر (زین‌العابدین) فارسی را زبان درباری اعلام کرد. زبان فارسی تا قرن نوزدهم موقعیت رسمی دربار را حفظ کرد. دوران حاکمیت مسلمانان در کشمیر بسیار درخشان است. طوری که سایر فرقه‌های مذهبی نیز با آرامش در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. در قرن ۱۹ میلادی، انگلستان کشمیر را به قیمت ۷/۵ میلیون روپیه به مهاراجه سیک فروخت. سرانجام پس از خروج انگلستان از شبه‌قاره هند، مهاراجه سند الحاق ایالت به هند را امضا کرد.

فاطمه سادات کریم‌آبادی

دبیر تاریخ. کازرون



کشمیر

کلیدواژه‌ها: کشمیر، سری‌نگر، میرسید علی همدانی

پیشینه تاریخی

پاندد کلهن^۱ کشمیری که در ادبیات سانسکریت^۲، زبان علمی و مقدس هندوان شاعری توانا و تاریخ‌نویسی بی‌همتا شناخته شده است، نام کشمیر را برگرفته از نام «گشپ» نوّه برهما (یکی از خدایان سه‌گانه هندو) می‌داند (کلهن، ۱۳۵۳: ۴۳). «بعضی نیز عقیده دارند که در اینجا قومی به نام گش زندگی می‌کردند و برخی می‌گویند این واژه ترکیبی از کلمات گس یعنی کانال، و میر به معنای کوه است» (حاج سید جوادی، ج ۲، ۱۳۷۱: ۵۲). کشمیر ایالتی است واقع در شبه‌قاره هند، در دامنه رشته کوه هیمالیا که رود سند آن را مشروب می‌سازد. در این منطقه، کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای قرار دارند که از برف پوشیده‌اند.

دره کشمیر را استحکامات کوهستانی احاطه کرده‌اند و فقط چند دهانه، ارتباط آن را با جهان خارج حفظ می‌کنند. تا صد سال قبل، جاده‌ای که کشمیر را به جهان خارج متصل کند، تقریباً وجود نداشت و تنها پیاده‌ها، قاطرها، فیل‌ها و گاوهای وحشی از گذرگاه‌های کوهستانی عبور می‌کردند (حسین، ۱۳۷۲: ۱۴). این سرزمین، علاوه بر زیبایی جادویی خود، به خاطر قالی‌های دست‌بافت با نقش و نگار عالی، منبت‌کاری‌های زیبا و در رأس همه، شال‌های مشهورش، شهرت دارد. در تهیه شال از کرک بز نژاد کشمیری استفاده می‌شود که بسیار نرم و لطیف و البته گران است. «لطایف انهار» و فروانی «انواع هنر و فضل» (کلهن، ۱۳۵۳: ۴۴، ۴۵)، آب و هوای خوش و «مرغزاری نزه» که در برابر «جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی» از دیگر ویژگی‌های کشمیر هستند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۰۰ و ۲۲۸).

اسلام از طریق جهان‌گردان، بازرگانان و صوفیان به کشمیر راه یافت. این افراد

بیشتر ایرانی بودند. به همین دلیل، فرهنگ ایران و زبان فارسی را با خود آوردند.

در قرن ۵۱ میلادی یکی از حکام مسلمان کشمیر (زین‌العابدین) فارسی را زبان

درباری اعلام کرد

تاریخ کشمیر به حدود چهارهزار سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. ۲۱ سلسلهٔ هندو، بودایی و غیره تا قرن ۱۴ میلادی بر کشمیر حکومت کردند. مسافری چینی که در قرن هفتم میلادی دو سال در کشمیر به سر برده است، چنین می‌گوید: این کشور مملکتی مرفه و آرام است با یک صد صومعه و چهار تالار پر از یادگاری بودا و حدود پنج‌هزار کاهن بودایی است (حسین: ۲۵).

ورود اسلام

«در سال ۹۵ ق (۷۱۵ م) مردی عرب به نام حمیم ابن اسامه وارد این سرزمین گردید. این مرد نخستین مسلمانی بود که به ایالت کشمیر قدم می‌نهاد» (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۹). حملات مسلمانان به کشمیر در سال‌های ۱۱۴ و ۱۵۲ ق (۷۳۳ و ۷۷۰ م) دفع شد اما به تدریج یک منطقه مهاجرنشین مسلمانان در منطقه‌ای از سری‌نگر^۳ هم به وجود آمد: «قرن ۵ ق (۱۱ م) شاهد ۱۷ حمله از طرف ترک‌ها به رهبری محمود غزنوی، به قلمرو هندوها، در شمال هند بود اما کشمیر فتح نشد و محمود تصمیم گرفت خود به این کشور لشکرکشی کند. وی دو بار از طرق گذرگاه توسامیدان به کشمیر حمله کرد که در قلعهٔ نظامی پونچ متوقف شد و به کشورش بازگشت.

در سال ۴۱۱ ق (۱۰۲۱ م) برای دومین بار به کشمیر حمله کرد. این بار انسان و طبیعت ضد مهاجم توطئه کردند و بارش برف سنگین، محمود را مجبور کرد که از ماجراجویی خود بر ضد کشمیر دست بردارد» (حسین: ۳۱ و ۳۲).

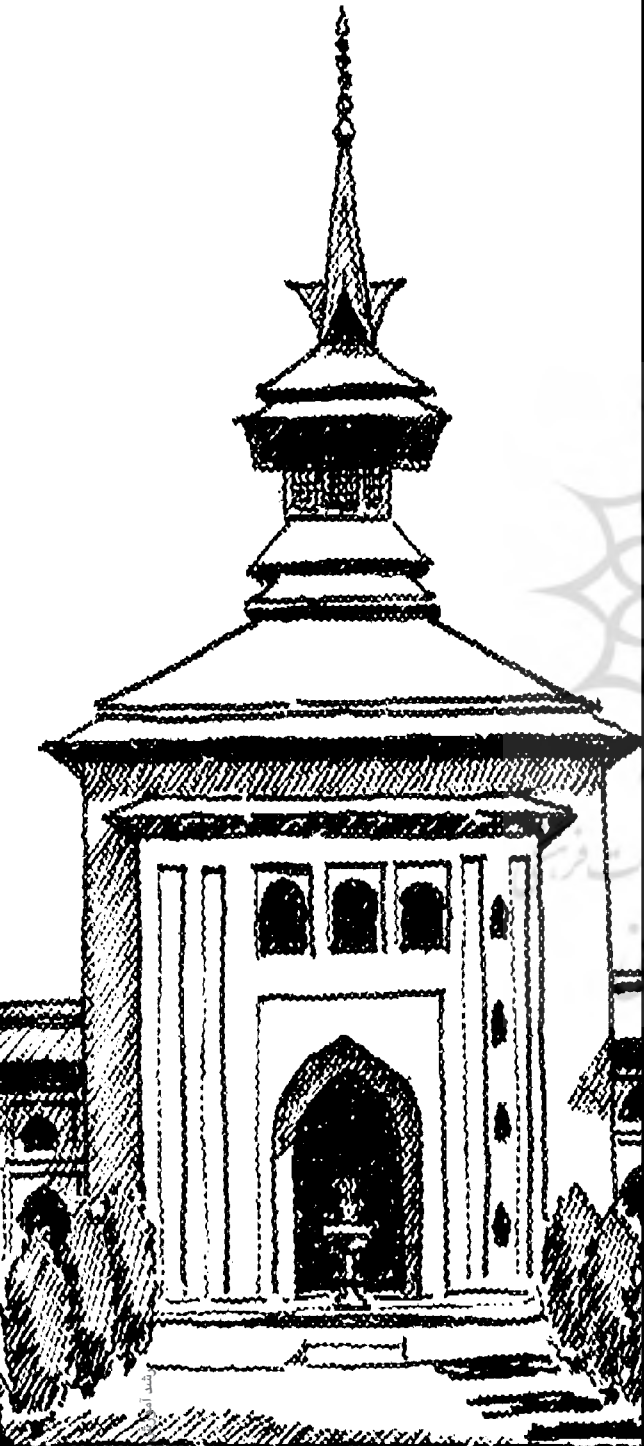
در جریان لشکرکشی محمود غزنوی به کشمیر و شکست او، طبیعت نقش بیشتری داشت تا پای مردی اهالی.

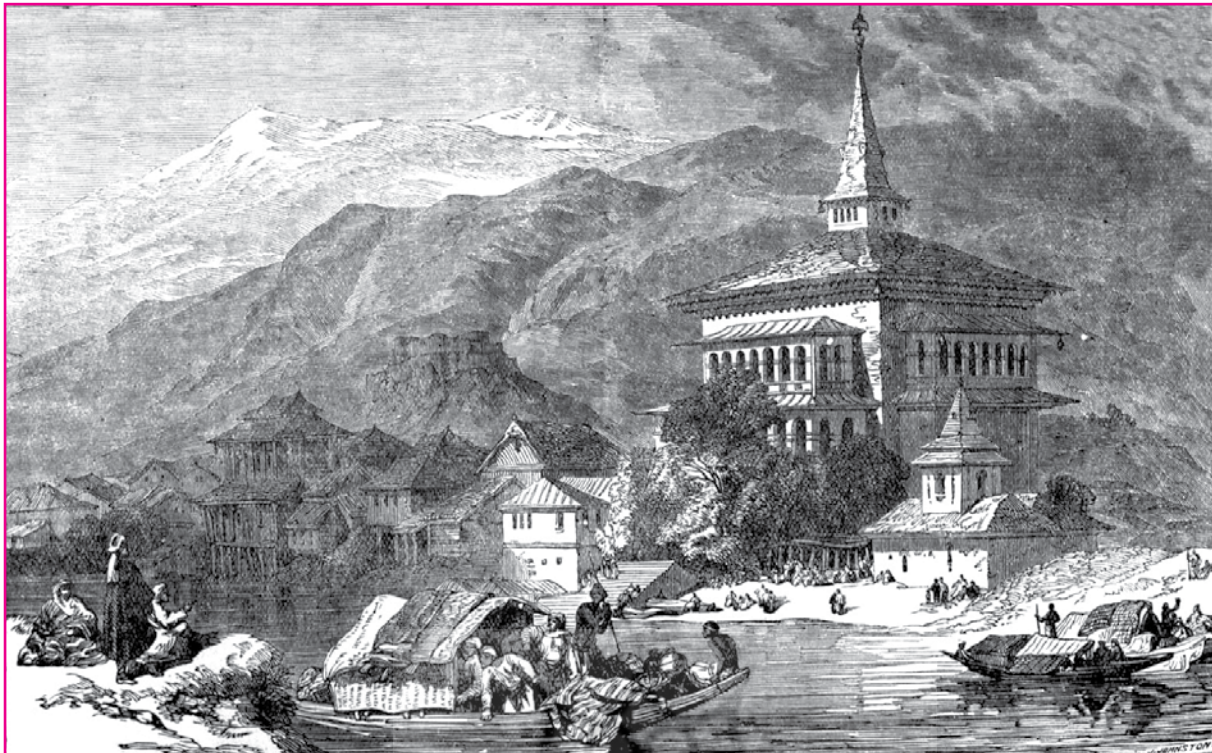
در این لشکرکشی، ابوریحان بیرونی، دانشمند مشهور ایرانی، حضور داشت. او نتیجهٔ کاوش‌های خود را دربارهٔ سرزمین و فرهنگ هند، در کتابی تحت عنوان «تحقیق ماللهند» نگاشت. او می‌نویسد: «اهل کشمیر پیادگان‌اند بی‌چارپایان و پیل‌ها و بزرگان آن بر گنوت‌ها نشینند که نوعی است از پالکی (تخت روان) و بر دوش مردمان حمل شوند و متعهد حصانت موضع‌اند و پیوسته مداخل و دروازه‌های آن محکم دارند و از این رو مخالفت با آنان متعذر باشد» (بیرونی، ج ۱، بی‌تا: ۱۶۱). بنا به اعتقاد نهری، ابوریحان بیرونی زبان سانسکریت را در کشمیر فراگرفت (نهری، ۱۳۶۱: ۳۹۱).

تغییر بنیادی از هندو به اسلام در کشمیر به شکلی آرام و مسالمت‌آمیز از طریق ایمان و ارشاد به کیش تازه صورت گرفت. تبلیغ اسلام به وسیلهٔ جهان‌گردان، بازرگانان و ماجراجویان آغاز شد و بعد با سفر روحانیون و صوفی‌ها از ایران و آسیای مرکزی که بعداً به کشمیر آمدند، تحریک بیشتری یافت. شرایط حاکم در کشمیر نیز برای انتقال از آیین هندو به اسلام کاملاً مناسب بود.

حکومت مسلمانان در کشمیر

مهاجمان اسلامی برخلاف سایر مهاجمان به هند، مبادی فکری و عقاید مذهبی داشتند و تحت تعالیم دین اسلام با مذهب هندویی و برهمنی کشمکش داشتند. همچنین، بر سر اقتدار سیاسی





تغییر بنیادی از هندو به اسلام در کشمیر به شکلی آرام و مسالمت آمیز از طریق ایمان و ارشاد به کیش تازه صورت گرفت

داشتند که دو بیست و هفتاد و نه سال از این دوره کشمیر دارای استقلال بود. در این سالها دو خانوادهٔ مسلمان به نام شاه میر و چاک بر کشمیر حکومت کردند، خاندان چک شیعه بودند (همان: ۵۷).

میر سید علی همدانی

در دوران سلطنت چهارمین جانشین صدرالدین، یعنی قطب الدین (۱۳۷۲ م / ۷۷۴ هـ)، اسلام پیشرفت بسیاری در کشمیر کرد. در این زمان، یک گروه از اسلاف پیامبر (سیدها) وارد کشمیر شدند که برجسته ترین آنها میر سید علی همدانی بود. سید بزرگ اسلام که به میر سید علی همدانی یا شاه همدان مشهور است، دوازدهم رجب سال ۷۱۴ هجری در همدان چشم به جهان گشود. آموزش های ابتدایی را در همدان فرا گرفت و در نوجوانی حافظ قرآن شد. سپس به مطالعه الهیات و فلسفه پرداخت. وی مرید شرف الدین محمد فردقانی بود. شرف الدین میر سید را ترغیب کرد که ضمن فراگیری علوم دینی، سفرهای وسیعی نیز به نقاط مختلف جهان کند. میر سید نیز از مسیرهای صعب العبور به سفرهای چندی به ممالک گوناگون کرد و برای مدت بیست و یک سال در نقاط گوناگون جهان و بیشتر بلاد اسلامی به سیر و سیاحت پرداخت. پس از اتمام سفرهایش به زادگاهش مراجعت کرد. پس از مدت کوتاهی اقامت و تحمل آزار و اذیت و قتل عامی که به علت هجوم تیمور به ایران شدت گرفت، میر سید را واداشت تا به همراه هفتصد تن از سادات و مریدانش همدان را به قصد کشمیر ترک گوید. میر سید برای بار اول در هفتم ربیع الاول ۷۷۴ ق (۱۳۷۲ م) وارد کشمیر شد. «او در

و تفوق اقتصادی با مهارچه های هند پیوسته در تنازع و جدل بودند (حکمت، ۴۹). در حالی که بخش اعظم توده های مردم با وضع غم انگیز و اسفناکی روبه رو بودند.

فساد اجتماعی همه جا را فرا گرفته و باعث دل سردی مردم شده بود. در نتیجه، هر تغییری که ممکن بود آنها را از این وضع یأس آور رها سازد مورد استقبال قرار می گرفت. «در این زمان، به علت راجهٔ هندو، سیدیو، یک شاهزاده به نام ریچن در کشمیر نفوذ کرد که توسط شرف الدین عبدالرحمن بلبل شاه مشرف به اسلام شد و به نام سلطان صدرالدین بر کشمیر فرمانروایی کرد» (حاج سید جوادی، ج ۲، ۱۳۷۱: ۵۶ و ۵۵). نخستین مسجد را در سری نگر، پایتخت کشمیر، بلبل شاه ساخت. ریچن نخستین حکمران مسلمان کشمیر است و از این زمان (۱۳۲۰ م / ۷۱۹ هـ) مسلمانان به مدت چهارصد و هفتاد و نه سال بر کشمیر حکومت

بنا به اعتقاد نهر، ابوریحان بیرونی زبان سانسکریت را در کشمیر فرا گرفت

سفر اول که چهار ماه طول کشید با بزرگان و علمای بنام هندو بحث‌ها و جدل‌های بسیاری دربارهٔ مسائل روحی، مذهبی و علمی داشت. گزارش شده است که تنها خود میرسید، ۳۷ هزار غیرمسلمان را در کشمیر به دین شریف اسلام برگرداند. در سال ۷۸۱ق (۱۳۷۹ م) میرسید برای بار دوم از کشمیر دیدن کرد- این سفر دوونیم‌سال طول کشید. وی تلاش خود را در این مدت نسبتاً طولانی برای تبلیغ اسلام، صرف ساختن مساجد و اعزاز سادات به نقاط دورافتادهٔ کشمیر کرد. این سادات با جدیت تمام به هر نقطهٔ کشمیر سفر می‌کردند و اسلام را در آن نقاط گسترش می‌دادند. در حال حاضر، در تمامی دهکده‌های کشمیر نیز زیارتگاه‌های این شخصیت‌های پرفروغ به چشم می‌خورد.

سومین سفر میرسید به کشمیر در سال ۷۸۵ ق (۱۳۸۳ م) به وقوع پیوست. او پس از مدت کوتاهی اقامت، مجبور شد به دلیل بیماری آن دیار را ترک گوید. میرسید علی، در شب پنجم ذی‌الحجه در سن ۷۲ سالگی دار فانی را وداع گفت. زیارتگاه میرسید هم‌اکنون در خاتلان (شمال جیحون و شرق بدخشان) در دهکدهٔ کولاباست» (رضوی، ۱۳۶۷: ۲۵ و ۲۴).

فرقهٔ کبرویه که نجم‌الدین کبری آن را تأسیس کرد، توسط سیدعلی همدانی شافعی به درهٔ کشمیر محدود شد و گسترش چندانی نیافت. سید، به امام علی (ع) به عنوان منشأ فتوت اعتقاد داشت (احمد، ۱۳۶۷: ۶۲).

اجرای دستورات اسلامی در دوران حکومت **شهاب‌الدین و اسکندر**، از دیگر پادشاهان خاندان شاه‌میر، در کشمیر

شدت یافت. شهاب‌الدین استفاده از الکلی، قمار و نواختن آلات و موسیقی را ممنوع کرد و «در زمان اسکندر، قوانین اسلامی با قاطعیت زیاد به اجرا درآمد. او مدارس و بیمارستان‌هایی تأسیس کرد که در آنها غذا و دارو به رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت. تعدادی روستا را وقف مسافران، محققان و افراد نیازمند کرد. قصری باشکوه و مسجد جامع بزرگی نیز ساخت. اسکندر حامی بزرگ مردان دانش و صوفیان به‌شمار می‌رفت. در دورهٔ سلطنت وی شمار زیادی از آنان از ایران و آسیای مرکزی به کشمیر آمدند» (حسین: ۴۷، ۴۶).

در سال اقدامات سلطان زین‌العابدین ۸۸۲ ق (۱۴۲۰ م) با روی کار آمدن سلطان زین‌العابدین در کشمیر، نوعی آزادی عمومی مذهبی برای تمام مذاهب اعلام شد. اسناد مهم به ثبت رسید و کانال‌های آبیاری بسیاری ساخته شد. زین‌العابدین که حامی بزرگ دانش بود، اطرافش را گروهی از روحانیون، محققان، شاعران، تاریخ‌نویسان و موسیقی‌دانان احاطه کردند. سلطان خود نیز یک نویسنده و شاعر بود و علاوه بر زبان کشمیری، زبان‌های سانسکریت، پارسی و تبتی را نیز می‌دانست. او به «بده‌شاه»، یعنی سلطان حکیم ملقب بود. هنرها و صنایع ایرانی از جمله شال‌بافی و فلزکاری از ایران به کشمیر راه یافت و بسیاری از کتاب‌های معروف فارسی به زبان کشمیری ترجمه شد (احمد: ۱۷۵). این پادشاه عاشق کتاب بود. کتاب‌های خطی بسیاری خرید و کتابخانهٔ بزرگی تأسیس کرد. افرادی را نیز برای یادگیری صنعت کاغذسازی و صحافی به سمرقند فرستاد. دانشکده‌های کشمیر دانشجویان را از افغانستان و ترکستان به خود جلب می‌کردند. او صنعتگران و پیشه‌وران کشورهای دیگر را تشویق کرد به کشمیر بیایند و استعداد خود را در آنجا به کار گیرند تا اینکه این کشور به خاطر شال‌های نفیس، کاغذهای رنگین، منبت‌کاری، قلاب‌دوزی‌های زیبا، حکاکی و قالی‌بافی شهرت بسیاری یافت. با مرگ زین‌العابدین در سال ۸۷۴ ق (۱۴۷۰ م) حکومت خاندان شاه‌میر ضعیف شد و سرانجام به‌وسیلهٔ چاک‌ها سرنگون شد (حسین: ۱۳۷۲، ۵۲).

«زیبایی و ثروت خیزی، آب و هوای معتدل و مناسب این سرزمین و وجود درگیری میان شیعه و سنی سبب شد اکبر، پادشاه مغولی هند، به بهانهٔ خاتمه دادن به هرج و مرج لشکری، به کشمیر اعزام و در سال ۹۹۴ ق، ۱۵۸۶ م، آنجا را تصرف کند. (دولافوز، ۳۱۶: ۱۳۵).

زبان فارسی در کشمیر

بنا به نوشتهٔ دکتر محمدمعین در مقدمهٔ کتاب «برگزیده‌ای از پارسی سرایان کشمیر» در طی دورهٔ اسلامی، در ناحیهٔ کشمیر، قریب به ۵۰ نویسنده و ۲۵۰ شاعر پارسی‌نثت یافتند. صوفیان و شعرای ایرانی زبان فارسی و دین اسلام را در آن سامان رواج دادند. صد سال پس از گسترش اسلام، زبان فارسی در کشمیر ریشه گرفت و سلطان زین‌العابدین در قرن ۹ ق (۱۵ م) فارسی را زبان درباری اعلام کرد و «رزمیه» یا شعر حماسی به تقلید از زبان فارسی گسترش یافت. شاه‌نامه به شعر کشمیری برگردانده شد و حماسه‌ای به نام نبوره- و ذه تألیف شد (احمد: ۱۷۵). در آن عصر، در زمینهٔ ادب، دانشندان، شعرا و نویسندگان کشمیری برای بیان عقاید و احساسات خود، از زبان فارسی بیش از زبان سانسکریت و کشمیری استفاده می‌کردند؛ زیرا حکومت کشمیر تا قرن نوزدهم در دست مسلمانان بود. فارسی موقعیت زبان رسمی دربار را حفظ کرد. کشمیریان در نظم و نثر از سنن پارسی ایران آثار جامی و نظامی پیروی کردند.

«غنی کشمیری، شیخ یعقوب صوفی و کامل از معروف‌ترین شعرای فارسی‌گوی

(سدارنگانی، ۱۳۵۵: ۱۲ و ۱۳). بدون تردید چون اسلام از ایران به هند نفوذ یافته بود، رنگ ایرانی داشت و هندیان از راه زبان فارسی معانی آیات و تفسیر قرآن را آموختند. علمای ماورالنهر اولین کسانی بودند که فتوا دادند می توان تفسیر طبری را به زبان فارسی ترجمه کرد. به همین خاطر، وقتی زبان فارسی به هند آمد، به عنوان زبان دینی نیز شناخته شد (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۲۰).

زبان مردم کشمیر، کشمیری، ادبیات خاص خود را دارد که از فارسی و پس از آن از اردو اثر پذیرفته است. اشعار داستانی کشمیر از مثنوی فارسی تبعیت می کند و موضوعاتی را از آثاری چون یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون به عاریت گرفته است. کشمیری نسبت به شیوه عرفانی شعر فارسی، مخصوصاً مستعد بود و مضامین را از تصاویر شعری فارسی اقتباس می کرد (احمد: ۱۷۴).

کشمیر در تصرف شاه جهان

«در سال ۹۸۶ ق (۱۵۷۹ م) پادشاه مغولی هند، شاه جهان، کشمیر را زمینه امپراتوری خود کرد. ظفرخان (متخلص به احسن)، از امرای دربار شاه جهان، در ایالت کشمیر حاکم شد. وی امیری ادب پرور و شعر دوست و صاحب طبع بود. صائب تبریزی و کلیم همدانی و دیگر شعرا در دستگاه او مقام و منزلت ارجمندی داشتند (حکمت: ۹۵). در این دوره، به تقلید از سبک معماری مغولان کبیر، باغات و قصرها در کشمیر ساخته شد. حاج محمد خان، شاعر دربار شاه جهان، در وصف باغ های کشمیر یک مثنوی سروده که دو بیت آخر آن چنین است:

حکایت آن قدر گفتم ز بستان
که اعضایم شد اجزای گلستان
به باغ فکر زین گلشن ستائی
کفی دارم ز گل چین حنایی



آزار و اذیت و قتل عامی که به علت هجوم تیمور به ایران شدت گرفت، میرسید را واداشت تا به همراه هفتصد تن از سادات و مریدانش همدان را به قصد کشمیر ترک گوید

کشمیر بوده اند و شعرای بزرگ فارسی نیز از ایران به کشمیر آمده اند. در ساختمان های قدیمی و مزارهای کشمیر بعضاً کتیبه های فارسی دیده می شود» (حاج سیدجوادی، ج ۲: ۵۷). درباره چگونگی ورود زبان فارسی به هند عقاید گوناگونی بیان شده که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. همراه سپاه محمد بن قاسم که در شیراز جمع شدند، ایرانیانی حضور داشتند و پس از حمله به هند باعث گسترش زبان فارسی در آن سامان شدند؛
 ۲. اواسط قرن سوم هجری زبان فارسی در سند گسترش یافت، زیرا یعقوب، پسر لیث، عربی نمی دانست،
 ۳. زبان فارسی از دوره محمود غزنوی در لاهور و هند گسترش یافت.
- موارد اول و دوم، به علت اعتقاد جغرافی دانانی مانند ابن حوقل و مقدسی مبنی بر اینکه مردم هند در زمان آنان به زبان مادری و عربی تکلم می کردند، پذیرفتنی نیست

باسقوط امپراتوری مغولی هند، کشمیر به مدت ۶۷ سال (۱۷۵۲-۱۸۱۹ م/ ۱۱۶۵-۱۲۳۴ هجری) تحت سلطه افغان‌ها قرار گرفت. بعد از افغان‌ها نوبت به سیک‌ها (قومی از هندوان دارای مذهب وشنو، شعبه‌ای از دین بودایی) رسید و کشمیر به مدت ۲۷ سال تحت سلطه سیک‌ها قرار گرفت. جنگ سیک‌ها با انگلیس در سال ۱۲۶۴ ق (۱۸۴۶ م) شروع شد و براساس موافقت‌نامه لاهور، پس از چند ماه به پایان رسید. البته انگلیسی‌ها به تدریج بر سراسر هند مسلط شدند. در موافقت‌نامه لاهور حاکمیت مستقل را جا گلاب سینگ بر منطقه شناخته و مقرر شد موافقت‌نامه دیگری در این زمینه تنظیم شود. بر طبق آن موافقت‌نامه، انگلیس کشمیر را به مبلغ ۷/۵ میلیون روپیه به گلاب سینگ فروخت و این فرد به‌عنوان مهارجه جامو و کشمیر شناخته شد» (کوثری، ۱۳۷۸: ۷۸۹).

با تسلط انگلستان بر شبه‌قاره هند، زبان فارسی به تدریج مورد بی‌مهری قرار گرفت و مقام ارزشمند خود را از دست داد.

به سوی هند یا پاکستان

گروهی از مردم کشمیر با موافقت‌نامه میان گلاب سینگ و انگلستان «امرتسر» نامیده، مخالفت کردند. این موضوع در مبارزه علیه مهاراجه به ابزاری در دست مردم که اکثریت مسلمان بودند، تبدیل شد. قبل از استقلال هند و ایجاد پاکستان در سال ۱۹۴۷ حدود ۶۰۰ ایالت کوچک و بزرگ در هند وجود داشت. درباره کیفیت اداره آینده ایالات بعد از خروج انگلیس از شبه‌قاره، اختلاف‌نظرهایی میان حزب مسلم لیک (نماینده اکثریت مسلمانان) و حز کنگره (نماینده اکثریت هندوها) وجود داشت. **جواهر لعل نهرو** معتقد بود که هیچ‌کدام از ایالات در آینده نباید به‌طور مستقل به حاکمیت خود ادامه دهند و باید به هند پاکستان پیوندند. **محمدعلی جناح** با این نظر موافق نبود.

به اعتقاد او هر کدام از ایالات حق حاکمیت داشتند.

پس از آنکه کشمیر به گلاب سینگ فروخته شد، وی رفتاری ناعادلانه در پیش گرفت «هر مسلمان برای کشتن یک گاو به چهارده سال زندان محکوم شد. با وجود اکثریت مسلمان این استان، میزهای ادارات دولتی و ارتشی در اختیار غیرمسلمانان بود و نسبت مسلمانان در اینگونه مشاغل ۲۰ درصد و هندو ۸۰ درصد بود. ارتش کشمیر از سیزده هنگ تشکیل شده بود که یک هنگ از آنان را مسلمین و بقیه را هندوها تشکیل داده بودند. از بیست و هشت نخست‌وزیر زمان تسلط مهاراجه‌ها حتی یک نفر مسلمان نبود. مسلمانان بیشتر کارهایی پست و بی‌ارزش مثل سقایی، همیزم‌کشی و حمالی را در اختیار داشتند و هندوها همه مقام‌های بزرگ را تصاحب کرده بودند.» (طباطبایی: ۲۸-۲۶)

اولین جرعه قیام مردم علیه این وضعیت در جولای ۱۹۳۱ خورد. مسلمانان زمانی که شنیدند یک افسر ارتش هندو در زندان جامو به قرآن مجید بی‌احترامی کرده است، به خیابان‌ها ریختند. شیخ عبدالله رهبری آنان را به دست گرفت.

بعد از مبارزات فراوان، مهاراجه مجبور به قبول بعضی از آزادی‌های مدنی شد؛ از جمله ایجاد حزبی که در کارها مورد مشورت مهاراجه قرار بگیرند. دیگری، آزادی زندانیان و برگزاری انتخابات بود. در انتخابات سال ۱۹۳۸ اعضای حزب کنگره ۲۰ کرسی از ۲۱ کرسی مخصوص کشمیر را به دست آورد.

در سال ۱۹۳۹ تشکیلات جدیدی به نام حزب کنگره وطنی به وجود آمد که بعضی از رهبران مسلمان به آن ملحق شدند و شیخ عبدالله لقب شیر کشمیر یافت. دو حزب کشمیر یعنی حزب کنگره وطنی و حزب کنگره اسلامی با هم اختلاف نظرهایی داشتند که رهبران مسلمان هند، به‌خصوص جناح، برای رفع آن کوشش‌های بسیار کردند، ولی اختلافات کاملاً رفع نشد و مهاراجه نیز بر آتش دامن می‌زد.

مهاراجه حزب کنگره وطنی را مورد محبت خویش قرار داد و حتی اشخاصی از این حزب را به وزارت خود نیز منصوب کرد و با حزب دیگر یعنی کنگره اسلامی رفتار نادرستی داشت.» (طباطبایی: ۳۵-۳۰)

بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم و رشد افکار آزادی خواهی که با تضعیف سلطه استعماری انگلیس بر جهان هم‌زمان بود، **لرد مونت باتن**، آخرین نایب‌السلطنه انگلیس در هند، به این نتیجه رسید که تقسیم شبه‌قاره بر اساس مذهب، تنها راه‌حل ممکن برای رهایی از بن‌بست و کسب استقلال است «۶۵ درصد قلمرو هند براساس سه معیار مذهب ساکنان ایالات، خواسته‌های اهالی، و وضعیت جغرافیایی ایالت، بین هند و پاکستان تقسیم شدند. مونت باتن برای باقی مانده (۳۵ درصد) دو راه‌حل باقی گذاشت: مهاراجه‌ها و نواب‌ها (حاکمان نواحی مسلمان) باید از الحاق به هند یا پاکستان یکی را انتخاب کنند. نهرو با این گفته که «من در تمامی ایالت‌هایی که به هند ملحق نشوند، شورش را تشویق خواهم کرد»، نارضایتی خود را از این تصمیم ابراز داشت.

بروز اختلاف میان رهبران مسلمان کشمیر مانند **چودری غلام عباس** و **شیخ محمد عبدالله** که وی با نظر محمدعلی جناح، رهبر حزب مسلم لیک، مبنی بر تأسیس پاکستان- شدیداً مخالفت می‌کرد، باعث گردید که بعد از جدایی پاکستان از هند (۱۹۴۷)، کشمیر به دلیل مردد بودن مهاراجه در الحاق به هند یا پاکستان، به صورت مسئله‌ای لاینحل باقی بماند. مهاراجه فکر نمی‌کرد انگلستان به این زودی از هند خارج شود اوضاع داخلی کشمیر به هم ریخته بود و هر لحظه امکان شورش و قیام مسلمانان وجود داشت. مهاراجه برای حفظ جانش به جامو پناه برد و در همان‌جا به تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ سند الحاق کشمیر به هند را امضا کرد.» (رضوی: ۴۵-۴۱)



قتل عام مسلمانان در پنجاب شرقی باعث شد مردم شهر پونچ، قیام (اکتبر ۱۹۴۹) و حکمران محلی را سرنگون کنند و حکومت کشمیر آزاد را در پونچ برقرار سازند

جنگ‌های هند و پاکستان بر سر کشمیر

۱. سال ۱۹۴۷

بعد از الحاق کشمیر به هند و بروز درگیری میان مسلمانان و هندوها، جمعیتی حدود نیم میلیون نفر به پاکستان پناه بردند. پاکستان در آغاز زندگی خود بود و نمی‌توانست به مردم کشمیر کمک کند، ولی مردم صحرائشین در پاکستان تا حد امکان به کشمیری‌ها کمک کردند (طباطبایی: ۹۰-۸۹). در جریان مهاجرت مسلمانان از سایر نقاط هند به مناطق مسلمان‌نشین، مهاجران باید از نواحی سیک و هندونشین عبور می‌کردند. آنان مورد تهاجم قرار گرفتند و تعداد زیادی کشته شدند. قتل عام مسلمانان در پنجاب شرقی باعث شد مردم شهر پونچ (یکی از چهار بخش کشمیر) قیام (اکتبر ۱۹۴۷) و حکمران محلی را سرنگون کنند و حکومت کشمیر آزاد را در پونچ برقرار سازند. «پس از چند ماه درگیری، سازمان ملل برای هند و پاکستان قطع‌نامه‌ای به تصویب رساند که در آن خواسته شده بود دو کشور ترتیبات آتش‌بس را که از طرف ناظران نظامی سازمان ملل مورد نظارت قرار بگیرد، بپذیرند. در این قطع‌نامه همچنین گفته شده است که آینده جامو و کشمیر طبق رأی و نظر مردم تأمین خواهد شد» (کوثری: ۱۳۷۸، ۷۹۳).

۲. سال ۱۹۶۵

در طول جنگ ۱۹۶۵ هیچ‌کدام از هم‌پیمانان به‌طور اساسی به یاری او نیامدند، جز ایران که از طریق زاهدان احتیاجات نظامی پاکستان را با کامیون ارسال می‌داشت. سرانجام دو کشور قطع‌نامه شورا امنیت سازمان ملل را مبنی بر آتش‌بس پذیرفتند. به پیشنهاد شوروی، کنفرانسی در تاشکند برای حل اختلافات دو کشور برگزار شد و دو کشور توافق کردند نیروهای خود را به مرزهای قبل از ۱۹۶۵ عقب ببرند (رضوی: ۹۰-۸۲).

۳. سال ۱۹۷۱

اگرچه جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ به دلیل بحران پاکستان شرقی (بنگلادش) بود، ولی به گفته صاحب‌نظران پاکستانی، در این جنگ، بخشی از خاک آزاد کشمیر را در منطقه خط آتش‌بس به تصرف خود درآورد و سپس از طریق موافق‌نامه سیملا که در سال ۱۹۷۲ میان دو کشور به امضا رسید، اقدام هند پوشش قانونی به خود گرفت.

یکی از مواد موافقت‌نامه سیملا درباره کشمیر است. براساس این ماده، خط کنترل که نتیجه آتش‌بس ۱۹۷۱ است، از هر دو طرف رعایت خواهد شد. علاوه بر این، اصول تماس‌های دو جانبه که بر پایه آن دو طرف باید از طریق مذاکرات دو جانبه اختلافات خود را حل کنند، در موافقت‌نامه گنجانده شد (کوثری: ۱۳۷۸، ۷۹۵).

پی‌نوشت

1. Pandet Kolhan
2. Sanscrit
3. Srinagar
4. Emertiser
5. Simla

منابع

۱. احمد، عزیز. تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. تهران. کیهان. ۱۳۳۸.
۲. بیرونی، ابوریحان. تحقیق ماللهند. منوچهر صدوقی سها. بی‌جا. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. بی‌تا.
۳. تیگو، گل، برگزیده از پارسی سرایان کشمیر. بی‌جا. انتشارات انجمن ایران و هند. ۱۳۴۲.
۴. جلالی نائینی، سیدمحمدرضا. هند در یک نگاه. تهران. شیرازه. ۱۳۷۵.
۵. حاج سیدجوادی، سیدکمال. میراث جاویدان. بی‌جا. راینزی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی پاکستان. ۱۳۷۱.
۶. حسن‌زاده آملی، حسن. کلیده و دمنه. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۵.
۷. حسین، الطاف. کشمیر بهشت زخم خورده. ترجمه فریدون دولت‌شاهی. بی‌جا. مؤسسه اطلاعات. ۱۳۷۲.
۸. حکمت، علی‌اصغر. سرزمین هند. تهران. چاپ‌خانه دانشگاه تهران. ۱۳۳۷.
۹. دولافوز، ث. ف. تاریخ هند. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران. چاپ‌خانه مجلس. ۱۳۱۶.
۱۰. رضوی، سیدسجاد. بحران کشمیر. بی‌جا. انتشارات کیهان. ۱۳۳۷.
۱۱. ارنگانی، هرمل. پارسی‌گویان هند و سند. بی‌جا. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۵.
۱۲. طباطبایی، سیدجعفر. ترازدی کشمیر. بی‌جا. کانون انتشار. ۱۳۵۰.
۱۳. کلهن، پاندت. راج ترنگینی (تاریخ کشمیر). ترجمه ملاشاه محمد شاه‌آبادی. تصحیح.
۱۴. نهر، جواهر لعل. کشف هند. ترجمه محمود تقضلی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۱.
۱۵. کوثری، علی. «ریشه‌های مسئله کشمیر و چشم‌انداز آینده». مجله سیاست خارجی. سال ۱۳. ش ۳. پاییز ۱۳۷۸.